

پاسخ تشریحی سؤالات اصول فقه آزمون قضاوت ۹۴

تدوین: علی محمدیان: دانشجوی دکتری فقه و حقوق - دانشگاه فردوسی مشهد

ایمیل: alimohamadian18@gmail.com

۱- در دوران امر بین وجوب عینی و کفایی، تعیینی و تخییری، مطلق و مشروط، نفسی و غیره، ظاهر صیغه «افعل» به ترتیب کدام یک از گزینه‌های زیر را اقتضاء می‌کند؟

(۱) عینی، تخییری، مشروط و غیره

(۲) عینی، تعیینی، مشروط و غیره

(۳) عینی، تعیینی، مطلق، نفسی

(۴) عینی، تخییری، مطلق، نفسی

گزینه ۳ صحیح است. «...إن ظاهر الصیغه یقتضی کون الوجوب عینیا تعیینیا مطلقاً غیر مشروط». ظاهر صیغه افعل اقتضاء می‌کند که وجوب، عینی، تعیینی، مطلق و غیر مشروط باشد، زیرا اصل بر امور مذکور است و اثبات بقیه موارد محتاج دلیل است.

۲- کدام مورد، راجع به «طلب الفعل» صحیح است؟

(۱) از قبیل کلی مشکک است و استعمال آن در وجوب، استحباب، دُعا و سؤال حقیقت است.

(۲) از قبیل کلی متواطی است و استعمال آن در وجوب، استحباب، دُعا و سؤال حقیقت است.

(۳) از قبیل کلی متواطی است و استعمال آن در وجوب و استحباب حقیقت و در دُعا و سؤال مجاز است.

(۴) از قبیل کلی مشکک است و استعمال آن در وجوب و استحباب حقیقت و در دُعا و سؤال مجاز است.

گزینه ۱ صحیح است. کلی به دو قسمت متواطی و مشکک منقسم می‌شود. کلی متواطی مفهومی است که بر افراد و مصادیق خود به نحو یکسان حمل می‌شود. مثلاً در صدق مفهوم کلی "انسان" بر علی و احمد و فاطمه، تفاوتی بین آنها نیست و اگر تفاوتی بین آنها هست، از جهات دیگری غیر از جهت انسانیت آنها است؛ مثل کوتاهی و بلندی قد، تفاوت رنگ چهره، توانایی، اخلاق، خوش فکری و مانند این امور. و کلی مشکک مفهومی است که بر افراد و مصادیق خود به نحو متفاوت حمل می‌شود؛ مثل مفاهیم کلی "سفیدی"، "عدد" و "وجود". این تفاوت ممکن است در شدت و ضعف یا زیادت و نقصان یا اولویت و یا تقدم و تأخر و امثال آن باشد؛ مثلاً سفیدی گچ از سفیدی کاغذ شدیدتر است؛ در حالی که هر دو سفیدند؛ و عدد هزار از عدد صد بیش تر است، در حالی که هر دو عدد است.

از نظر علامه حیدری «طلب» مفهومی بسیط است و استعمال آن در وجوب، استحباب، دعا و سؤال حقیقت است. ایشان معتقدند این معنا، نظیر تشکیک (ذو مراتب بودن) در اسامی است. و تشکیک به معنای تفاوت صدق کلی بر افرادش می‌باشد. مثل لفظ وجود که معنایش در همه موجودات واحد و بسیط است ولی وجود واجب‌الوجود (نسبت به ممکنات) شدیدتر، بادوام‌تر، پایدارتر و عظیم‌تر است. نکته دیگر اینکه می‌توان گفت: بعضی افراد دیگر طلب مثل سؤال که «طلب مساوی از

مساوی دیگر از حیث رتبه نه به قصد استعلاء» است، این‌ها نیز در معنای صیغه امر داخل می‌شوند و در این صورت، ضعیف‌ترین افراد طلب محسوب می‌شوند. و فرد اکمل همان است که به ذهن متبادر می‌شود. و اینکه صیغه امر در همه این افراد استعمال می‌شود، از قبیل استعمال حقیقی است، چرا که طلب در هر یک از این افراد صدق می‌کند. و نیز جدا بعید است که ملتزم شویم به اینکه امثال: «زر الحسین (ع)؛ زیارت کن امام حسین (ع) را» که به معنای استحباب است و یا «اللهم اغفر لی؛ خدایا مرا ببخش» که از موارد دعاست، یا مثل سخن کسی که به برادرش می‌گوید: «ناولنی الکتاب؛ کتاب را به من برسان» که از مصادیق سؤال است، همه این‌ها مجازند.

۳- عبارت زیر، تعریف کدام یک از اقسام واجب است؟

«هُوَ مَا يَتَوَقَّفُ وَجوبه علی وجود مقدماته و لایجب تحصیلها»

(۱) واجب مطلق (۲) واجب مشروط (۳) واجب معلق (۴) واجب نفسی

گزینه ۲ صحیح است. واجب مطلق آن است که وجوبش مطلق و بدون قید است و متوقف بر وجود مقدماتش نیست، بلکه تحصیل آن مقدمات واجب است، مانند نماز. و واجب مشروط که واجب مقید نیز نامیده می‌شود آن است که وجوبش مقید به وجود مقدماتش می‌باشد، مانند وجوب حج نسبت به شرط استطاعت، لذا هرگاه استطاعت حاصل شود، حج واجب می‌گردد، ولی تحصیل استطاعت واجب نیست. در بسیاری از موارد، واجب نسبت به بعضی از مقدماتی که تحصیل آنها واجب است، مطلق می‌باشد، مثل طهارت برای بعضی اعمال حج. و نسبت به بعضی دیگر از مقدمات مشروط است، مثل استطاعت. حاصل آنکه حج نسبت به طهارت، مطلق است و نسبت به استطاعت مشروط می‌باشد.

۴- مسئله «إِذَا سُكِّتَ فِي لَفْظِ الْغَنَاءِ الْمَحْرَمِ، بَيْنَ الصَّوْتِ الْمَطْرَبِ الَّذِي فِيهِ تَرْجِيحٌ وَبَيْنَ الْمَرْجِعِ فَقَطْ» مصداق کدام مورد از شبهه حکمیه تحریمیه است و حکم آن کدام است؟

(۱) اجمال نص-احتیاط

(۲) اجمال نص-برائت

(۳) تعارض دو نص-تخییر

(۴) فقدان نص-برائت

گزینه ۲ صحیح است. مورد سوال در جایی است که شخص درباره واژه غنا که در روایات حرمت آن بیان شده، شک می‌کند که معنایش صدایی است که طرب‌آور و همراه با چهچه [ترجیع] است و یا صدایی است که فقط در آن چهچه وجود دارد. در این صورت، صدایی که [در آن ترجیع و چهچه هست اما] طرب‌آور نیست، معلوم نیست که آیا در غنای حرام داخل هست یا نه. در نتیجه بیانی درباره آن از سوی شارع نیامده، چون دلیل حرمت غنا برحسب ظاهر بیانگر حکم آن نیست، چرا که قدر متیقن [مقدار یقینی] غنا، صدایی است که [در آن چهچه باشد و] مطرب نیز باشد. در نتیجه چنین موردی مجرای اصل برائت است.

۵- کدام مورد در بیان فرق اماره و اصل صحیح است؟

(۱) لسان کشف الواقع فی الاماره أقوى منه فی الأصل.

(۲) ان الاماره تجرى فی مقام التشريع و الأصل یجری فی مقام العمل.

(۳) ان الاماره تجرى فی مقام العمل و الأصل یجری فی مقام التشريع.

(۴) ان الاماره اخذ فیها جهه الكشف عن الواقع و الأصل لم یؤخذ فیہ ذلک.

گزینه ۴ صحیح است. فرق بین اماره و اصل آن است که اماره چیزی است که جهت کشف از واقع در آن مأخوذ است، درحالی که در اصل، چنین جهتی ملحوظ نیست.

۶- بین هر کدام از دو دلیل فرضی زیر، به ترتیب کدام رابطه وجود دارد؟

۱- الشاک فی الرکعات یبنی علی الاکثر - لاشک لکثیر الشک

۲- الغناء حرام - الجداء حلال

(۱) ورود - حکومت

(۲) حکومت - تخصیص

(۳) حکومت - تخصص

(۴) ورود - تخصص

گزینه ۳ صحیح است. مناسب است در اینجا معنای تخصیص، تخصص، حکومت و ورود را بیان کنیم. تخصیص عبارت است از: «خارج کردن برخی از افراد عام از حکم، بی آنکه در موضوع و یا حکم عام تصرفی شود»؛ مانند: «عالمان را گرامی دار و فاسقان ایشان را گرامی مدار». حکومت عبارت است از: «خارج کردن برخی از افراد عام از حکم یا داخل کردنش در آن، لکن همراه با تصرفی که غالباً در ناحیه موضوع صورت می‌گیرد»؛ مانند آنکه در دلیلی بیاید «عالمان را گرامی مدار». و در دلیلی دیگر بیاید «ستاره‌شناس عالم نیست». و یا «شک‌کننده در تعداد رکعت‌ها بنا بر اکثر می‌گذارد؛ و کسی که فراوان شک می‌کند، شک ندارد». موضوع حکم نخست، «عالم» و موضوع حکم دوم، «شک‌کننده» است و جمله «ستاره‌شناس عالم نیست» بر دلیل نخست حاکم است، چون در موضوع آن تصرف کرده است بدین گونه که ستاره‌شناس را که دانای به وضع ستارگان است، غیر عالم اعتبار کرده است. و جمله «کسی که فراوان شک می‌کند، شک ندارد» بر دلیل دوم حاکم است، چون در موضوع آن تصرف می‌کند بدین صورت که شک کسی را که فراوان شک می‌کند و از شک‌کنندگان می‌باشد، «غیر شک» اعتبار کرده است. تخصص عبارت است از: «خارج بودن حقیقی برخی از افراد از موضوع عام»، مانند خارج بودن جاهل از موضوع «عالمان را گرامی مدار». مانند آنکه در دلیلی بیاید «غنا حرام است». و در دلیلی دیگر بیاید «حدا» - آوازی که شتران برای شتران می‌خوانند [حلال است]. چون حدا از مصادیق غنا نیست. ورود عبارت است از: «خارج شدن برخی از افراد از موضوع عام یا داخل شدنش در آن، لکن نه به نحو حقیقی بلکه با تعبّد»، برای آنکه دلیلی به نام «وارد»، آمده و بر خارج شدن یا داخل شدن تعبّدی، و نه حقیقی، آن دلالت کرده است.

۷- شبهه غیر محصوره به کدام معنی است؟

۱) ما عُدَّت اطرافها فی العرف غیر محصوره او کان احتمال التکلیف فیهِ موهوما

۲) ما لم یُمكن للمکلف، عاده ارتکاب جمیع اطرافها.

۳) ما لا یسهل عَدَّ اطرافها مطلقاً او فی زمن قصیر

۴) ما لا یضبط المکلف اطرافها و حدودها عرفاً

گزینه ۱ صحیح است. از نظر علامه حیدری تعریف ذکر شده در گزینه اول به عرف عقلا باز می گردد، بدین صورت که: آنجا که عقلا به احتمال حرام یا ضرر توجه و اعتنا نمی کنند، غیر محصور شمرده می شود، و این قول به صواب نزدیکتر است، زیرا حدّ شبهه محصوره و غیر محصوره مشخص نیست، بلکه در موارد مختلف، گوناگون است. از اینجا دانسته می شود که در جایی که افراد حرام نسبت به سایر افراد فراوان است، کثرت اطراف شبهه، آن را غیر محصوره نمی سازد. پس اگر پانصد مورد حرام میان دو هزار مورد، مشتبه شود، شبهه محصوره به شمار می رود، زیرا نسبت موارد حرام به موارد حلال، یک چهارم است.

۸- اجتماع امر و نهی چه حکمی دارد؟

۱) عقلاً ممکن ولی عرفاً محال است.

۲) عقلاً محال ولی عرفاً ممکن است.

۳) محال است عقلاً و عرفاً

۴) ممکن است عقلاً و عرفاً

گزینه ۳ صحیح است. از نظر علامه حیدری ظاهراً اجتماع امر و نهی از نظر عقلی ممکن نیست. چون گرچه هر یک از امر و نهی به ماهیتی جداگانه تعلق می گیرد، اما محبوبیت و مبعوضیت به افراد ماهیت سرایت می کند و همچنین عرفا و عقلا ممکن نیست اطاعت با فردی که هر دو ماهیت بر آن منطبق است، صورت گیرد و این در صورتی است که نهی، تحریمی باشد مثل نماز در دار غضبی. و اما اگر نهی تنزیهی باشد اجتماع آن دو [امر و نهی] ممکن است مثل نماز خواندن در حمام، چون کراهت در اینجا ظاهراً به معنای کمی ثواب است. حال باید دید مقصود طراح سوال چه بوده است!!! زیرا همانگونه که مشاهده می شود با توضیحات فوق، **گزینه ۴ نیز طبق یک احتمال درست است!!!**

۹- کدام مورد در خصوص «اجمال مخصّص» صحیح نیست؟

۱) در شبهه مفهومیه، اگر مجمل از تمام جهات اجمال داشته باشد به عموم عام نمی توان تمسک کرد.

۲) در شبهه مفهومیه اگر مجمل از برخی جهات اجمال داشته باشد در دوران بین متباینین نمی توان به عموم عام تمسک کرد.

۳) در شبهه مصداقیه اگر عام به وسیله مخصّصی که مصداق آن مردد است تخصیص خورده باشد نمی توان به عموم عام تمسک کرد.

۴) در شبهه مصداقیه اگر عام به وسیله مخصّصی که مصداق آن مردد است تخصیص خورده باشد تنها در صورتی که مخصّص متصل باشد نمی توان به عموم عام تمسک کرد.

گزینه ۴ صحیح است. مجمل مفهومی: مجمل از جمیع جهات مثل آیه زیر است: «بهائیم از چهارپایان برای شما حلال شده مگر آنچه بر شما تلاوت خواهد شد» در این آیه نمی‌توان به‌طور قطع به عام عمل کرد چرا که مستثنی [ما یتلی] در این آیه، مجمل است. و مجمل از بعضی جهات، یا دایره بین متباینین است و یا دایره بین اقل و اکثر می‌باشد. و اگر دایره بین متباینین باشد، که مورد سوال نیز همین است، نمی‌توان در هیچ‌یک از آن دو به عام عمل کرد چرا که یقیناً یکی از آنها از تحت عام بیرون است. و نیز در یکی از آن دو هم نمی‌توان به عام عمل کرد چرا که ترجیح بلامرجح خواهد شد. خواه خاص متصل باشد و خواه منفصل، مثل: «علماء را اکرام کن مگر زید را» یا «زید را اکرام نکن». در صورتی که مراد از زید مردد باشد که آیا زید پسر محمد منظور است یا زیدی که پسر علی است.

و اما اگر عام به وسیله خاصی که مصداقا مشتبه است تخصیص بخورد، اصولیون درباره آن سخن‌ها و مناقشاتی دارند. و لکن اظهر آن است که در چنین مقامی نمی‌توان به عام عمل کرد، خواه مخصص متصل باشد و خواه منفصل. مثل اینکه [به صورت متصل] وارد شود: «اکرام کن عدول علما را» یا «علما را اکرام کن به جز فساق آنان را». و یا [به صورت منفصل] وارد شود که «علما را اکرام کن» و سپس وارد شود که: «فساق علما را اکرام نکن» و آنگاه زید عالم مشتبه شود که آیا عادل است یا فاسق؟ و اما دلیل اینکه به عام در این مقام عمل نمی‌توان کرد این است که خاص موجب می‌شود که تقسیم و تنویدی در عام پدید آید و مقید به غیر فاسق شود. چون عام گرچه با عمومیتش در وهله اول شامل مورد مشکوک هم می‌شود ولی پس از تقیید به غیر فاسق، معلوم نیست که آن مورد مشکوک آیا در تحت عام مقید (به غیر فاسق) داخل است یا نه؟ چرا که (زید عالم) عدالتش مشکوک است. و همین‌طور معلوم نیست که آیا تحت خاص داخل است یا نه؟ چرا که فسقش نیز مشکوک است.

۱۰- در تعارض اصل استصحاب و اصل صحت در فعل مسلم، کدام یک مقدم است؟

- (۱) اصل استصحاب مطلقا مقدم است.
- (۲) اصل صحت مطلقا مقدم است.
- (۳) فقط در عبادات اصل صحت مقدم است.
- (۴) فقط در معاملات اصل صحت مقدم است.

گزینه ۲ صحیح است. اصالت صحت در فعل مسلمان، فی‌الجمله بر استصحاب تقدم دارد، خواه آن [اصالت صحت] را اماره بدانیم خواه اصل، چون در موردی که استصحاب جاری است، وارد شده است. بنابراین، اگر به نجاست چیزی یقین کنیم و سپس در اینکه آن را تطهیر کرده‌ایم یا نه، شک کنیم، نجاست آن را استصحاب می‌کنیم، و اگر مسلمانی تطهیر آن را برعهده بگیرد، کار او حمل بر صحت شده طهارت آن، ثابت می‌شود.

۱۱- مقدمه واجب به کدام دلالت واجب است؟

- | | | | |
|----------------|-----------------|------------------|-------------------|
| (۱) دلالت عقلی | (۲) دلالت تضمنی | (۳) دلالت مطابقی | (۴) دلالت التزامی |
|----------------|-----------------|------------------|-------------------|

گزینه ۱ صحیح است. از نظر علامه حیدری اظهر این است که دلیل واجب، لفظا دلالتی - با یکی از سه صورت دلالت مطابقی، تضمنی و التزامی - بر وجوب مقدماتش ندارد، مگر بر وجوب جزء و شرط شرعی. بلکه مقدمات واجب، مستقیما با حکم عقل واجب‌اند، نه اینکه عقل کشف کند که شرع حکم به وجوب مقدمات نموده است.

۱۲- نظر اصولیون و اخباریون در شبهه تحریمی در مورد اجمال نص چیست؟

- (۱) هر دو براءت را جاری می کنند.
- (۲) هر دو احتیاط را جاری می کنند.
- (۳) اصولیون براءت و اخباریون احتیاط را جاری می کنند.
- (۴) اصولیون احتیاط و اخباریون تخییر را جاری می کنند.

گزینه ۳ صحیح است. شک مکلف در تکلیفش، اگر شبهه تحریمی باشد- بدین معنا که حرمت کار معینی را، مانند نوشیدن قهوه معمولی، احتمال دهد- در جایی که در شریعت نصی بر آن نباشد، یا نصی باشد ولی مجمل باشد، اصولیان در آن براءت از تحریم جاری کرده اند، و پس از فحص و کاوش از ادله حکم و دست نیافتن به دلیلی که بیانگر حرمت باشد، حکم به حلال بودن آن کرده اند؛ ولی اخباریان احتیاط را در آن جاری ساخته اند و به ترک آن فتوا داده اند.

۱۳- حصر اصول عملیه در اصول چهارگانه (استصحاب، براءت، احتیاط و تخییر) و حصر مجاری این اصول در مجاری چهارگانه به ترتیب چگونه است؟

- (۱) عقلی-عقلی
- (۲) استقرایی-عقلی
- (۳) عقلی-استقرایی
- (۴) استقرایی-استقرایی

گزینه ۲ صحیح است. اصول عملیه عبارت است از براءت، تخییر، احتیاط و استصحاب. حصر اصول عملیه در این چهار مورد استقرایی است و عقلی نمی باشد، یعنی پس از تحقیق و جستجو مشاهده می شود که غیر از این چهار مورد وجود ندارد. با این حال مجاری این اصول یعنی دانستن اینکه جای براءت، استصحاب و سایر موارد کجاست، عقلی است و استقرایی نمی باشد. توضیح اینکه مکلف مجتهد، نسبت به هر حکمی از احکام خود [از سه حال بیرون نیست]، یا به آن قطع دارد، یا به آن ظن دارد، و یا نسبت به آن شک دارد. اما در شک که محل جریان اصول عملیه است؛ پس از استقرای موارد حکم عقل و شرع، فقط چهار اصل مهم به دست می آید، که عبارتند از: ۱. استصحاب ۲. براءت ۳. احتیاط ۴. تخییر. اینها اصولی است که در مقام استنباط تا حدودی در همه ابواب فقه جریان دارد. اما حصر موارد جریان این اصول چهارگانه، عقلی و مردّد میان نفی و اثبات می باشد؛ زیرا در شک یا حالت سابق بر شک لحاظ می شود، و یا لحاظ نمی شود. در صورت نخست، استصحاب جاری می شود. و اما صورت دوم، یعنی جایی که حالت نخست پیشین در آن لحاظ نمی شود، در این صورت، شک در آن یا شک در جنس تکلیف الزامی است، یعنی آنچه تکلیف الزامی در آن معلوم نیست، و یا غیر آن است. در صورت نخست، براءت جاری می شود؛ و صورت دوم- یعنی آنجا که تکلیف الزامی را می دانیم، ولی مکلف به را نمی دانیم- یا به گونه ای است که احتیاط در آن ممکن است- و آن در جایی است که تکلیف در آن مردّد میان محذورین نباشد- و یا به گونه ای است که احتیاط در آن ممکن نیست. در صورت اول، احتیاط و در صورت دوم، تخییر جاری می شود.

۱۴- در کدام صورت اضطرار به یکی از اطراف علم اجمالی مانع از منجزیت علم اجمالی می شود؟

- ۱) اضطرار مطلقا مانع است.
- ۲) هنگامی که اضطرار بعد از علم اجمالی باشد.
- ۳) هنگامی که اضطرار به غیر معین قبل از علم اجمالی باشد.
- ۴) هنگامی که اضطرار به معین قبل از علم اجمالی باشد.

گزینه ۴ صحیح است. از نظر علامه حیدری در صورتی که اضطرار پس از علم اجمالی باشد، خواه اضطرار به یک طرف معین باشد و خواه غیر معین، مانع از منجز شدن تکلیف توسط علم اجمالی نخواهد بود. اما اگر اضطرار، پیش از علم اجمالی باشد، در صورتی که اضطرار به یک طرف معین باشد، مانع از تنجیز می باشد، و در صورتی که اضطرار به یک طرف نامعین باشد، مانع از آن نخواهد بود، زیرا هرگاه اضطرار پس از منجز شدن تکلیف توسط علم اجمالی پدید آید، پیدایش آن در تنجیز علم اجمالی که از پیش صورت گرفته، تأثیری ندارد. و هرگاه اضطرار، پیش از علم اجمالی به نجاست یکی از طرفین پدید آید، در صورتی که اضطرار به یک طرف معین باشد، نمی گذارد این علم اجمالی، تکلیف را منجز سازد، چون احتمال دارد، نجس در واقع همین طرفی باشد که شخص به استفاده از آن اضطرار یافته، و به خاطر اضطرار، استفاده از آن مباح می باشد؛ و در نجاست طرف دیگر، شک ابتدایی وجود دارد و اصالت طهارت و براءت در آن جاری می شود. لکن هرگاه اضطرار به یک طرف غیر معین باشد، مانع از منجز شدن تکلیف توسط علم اجمالی نخواهد بود، زیرا با استفاده از یک طرف، هر کدام که باشد، اضطرار برطرف می شود، و به همین سبب حکم واقعی در عالم انشا، مرتفع ساختن اضطرار با استفاده از طرف پاک است نه طرفی که در واقع نجس می باشد. بنابراین، در واقع میان حکم به وجوب پرهیز از نجس از یک سو، و وجوب استفاده از آنچه ضرورت را مرتفع می سازد- که همان طرف پاک است- از سوی دیگر، ناسازگاری و تنافی وجود ندارد. نهایت آنکه چون مکلف نمی داند کدام طرف، پاک است، به سبب ضرورت، استفاده از هر کدام آنها که بخواهد، برایش مباح می باشد. بنابراین، حکم انشایی به پرهیز از نجس واقعی موجود است، چون موضوعش وجود دارد، و مانعی از آن در کار نیست. پس هرگاه به وجود آن علم یابیم، منجز خواهد بود، نهایت آنکه در محل بحث، موافقت قطعی امکان ندارد، در نتیجه ظاهرا موافقت احتمالی که همان پرهیز از طرف دیگر است، لازم خواهد بود.

۱۵- در مسئله «إذا اشتبه اناثان احدهما متنجس و الاخر طاهر» کدام مورد در خصوص جریان دو اصل براءت و طهارت صحیح است؟

- ۱) دلیلهما شامل لكل من الطرفين و لكن العلم الاجمالي مانع عن جريانهما في الطرفين.
- ۲) دليل اصالة البرائة شامل لكل من الطرفين لكن دليل اصالة الطهاره لايشملهما.
- ۳) دلیلهما شامل لكل من الطرفين و لكن النص الخاص مانع من جريانهما.
- ۴) خال عن الاشكال لان دلیلهما شامل لكل من الطرفين.

گزینه ۱ صحیح است. در صورتی که دو ظرف، که یکی پاک و دیگری نجس است، باهم اشتباه شوند، در چنین موردی هر چند اقتضای جریان اصالت طهارت و براءت در هریک از دو طرف وجود دارد- بدین معنا که دلیل آن دو هر یک از دو طرف را شامل می شود، چون بر هر کدام از طرفین، صدق می کند که از «چیزهایی است که حرمت و نجاستش معلوم نیست»- اما علم اجمالی به حرمت یا نجاست یکی از دو یا چند ظرف، مانع از جریان این دو اصل در دو طرف می گردد.

منابع: اصول استنباط، علامه حیدری/ ترجمه اصول استنباط، شیروانی و غرویان